

نظریه تطابق کتاب تکوین و تدوین در دیدگاه علامه جوادی آملی (مبثنی بر تحلیل فلسفی - تفسیری اوصاف قرآن در قرآن)

* مهدیه السادات مستقیمی

** زهرا جوزی

چکیده

نظریه تطابق کتاب تکوین و تدوین، نظریه ریشه‌داری در تاریخ فلسفه و عرفان اسلامی است. این نظریه بنیادین، نتایج کاربردی مهمی از جمله تعیین قلمرو معارف قرآن در فلسفه دین دارد. در این مقاله، پس از بررسی مفاهیم بنیادین این نظریه، ارکان تحقق کتاب، نظیر علت فاعلی (کاتب)، علت غایی (هدف کتابت)، ابزار کتابت (قلم) و جایگاه ظهور مکتوبات (لوح) را در تطابق کتاب تکوین با تدوین، واکاوی خواهیم کرد. سپس با تحلیل معنای وجوه تطابق و نظریه علامه، نشان می‌دهیم منظور از تطابق، تطابق از جمیع جهات (مساوقت و عینیت) یا تطابق از برخی وجوه، نظیر مماثلت، مجانست، مشابهت و ... نیست. همچنین تطابق مصادیق آیات کلمات تکوینی و تدوینی را نمی‌توان با رویکرد تساوی، عام و خاص مطلق و عام و خاص من وجه بازخوانی کرد. علامه جوادی آملی وجوه تطابق این دو کتاب را به نحو اتحاد حقیقت و رقیقت، اتحاد ظلی بر مبنای تشکیک و همچنین به صورت اجمال و تفصیل تبیین می‌کنند. ایشان برخی از شاخص‌های مشترک این دو کتاب را هماهنگی آن‌ها در احسن بودن نظام، اشتغال بر ظهر و بطن، بی‌انتهایی کلمات، وصف جمال و جلال و ... می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: تطابق، کتاب، کتاب تکوین، کتاب تدوین.

* استادیار دانشگاه قم.

** کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم.

پیشینه نظریه مطابقت کتاب تکوین و کتاب تدوین

نظریه مطابقت کتاب تکوین با کتاب تدوین یا نظریه تطابق نسخه تکوین و تشریح یا هماهنگی آیات هستی با آیات قرآن، نظریه‌ای است که فلاسفه، عرفا و قرآن‌شناسان معتقدند پیشینه و ریشه‌های تاریخی دارد. به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم:

تطبیق کتاب عالم با کتاب منزل در ادبیات عرفانی، به‌ویژه در گلشن راز بازگو شده است:

پیش آن کس که جان و دلش محل تجلی الهی شده و حق به‌دیده باطن او ظاهر گشته و مشاهده جمال حق در هر شیئی می‌نماید و از اوراق ذرات موجودات احکام اسرار تجلیات حق می‌خواند، مجموع عالم از غیب و شهادت، کتاب حق تعالی است که مشتمل بر جمیع احکام اسما و صفات الهی است و هر فردی از افراد موجودات، کلمه‌اند از کلمات الله که دلالت بر معنی خاص از اسماء جزویه حق دارند و به‌واسطه نفس رحمانی که از باطن منبعث گشته، از غیب به شهود آمده‌اند. هر عالمی همچو سوره خاص است که در کتاب منزل واقع است و چنانچه در هر سوره، آیتی است که متضمن بیان احکام و مراتب و احوال مختلف باشد.

به‌نزد آن که جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است
از او هر عالمی چون سوره خاص یکی چون فاتحه، آن دیگر اخلاص

(اسیری لاهیجی، ۱۳۱۲: ۵۷-۶۱؛ سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۲۲)

مجموع عالم نسبت به سالک صاحب تجلی، کتابی است کلی که مشتمل بر جمیع احکام اسما و صفات الهی است. هر فرد از موجودات عالم غیب و شهادت، کلمه‌ای از کلمات الله است که بر معنای خاص از اسماء جزئی حق دلالت می‌کند و به‌واسطه نفس رحمانی از غیب به شهود آمده است.

عبدالرحمان جامی، عارف بزرگ، در شرح کتاب حق می‌گویند:

کتاب حق بر دو قسم است: کتاب تکوینی و کتاب تدوینی. اما کتاب تدوینی عبارت است از کتب منزله بر انبیا علیهم‌السلام که مکتوب و منقوش است در دفاتر و اوراق به‌حسب لغات مختلفه، که از جمله آن‌ها قرآن مجید است. و کتاب

تکوینی نیز بر دو قسم است: کتاب آفاقی، و کتاب انفسی. اثر کتاب آفاقی، اشاره به کُتبی است؛ یعنی اُمّ الکتاب، کتاب مبین، و کتاب محو و اثبات^۱ و کتاب انفسی اشاره به انسان است. و این دو کتاب تدوینی و تکوینی بر هم منطبق اند. (جامی، ۱۳۵۸: ۲۱۸)

نسفی در این باره، دقیق سخن می گوید. او بر اساس آیه شریفه ﴿وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام/۵۹) عالم را کتابی مشتمل بر تضادها و تکثرات می داند و هر جنس از اجناس طبیعت را با یکی از سوره های قرآن، هر نوع از انواع را با آیات قرآن و هر موجودی را با یکی از حروف قرآن منطبق می کند و می گوید خداوند این کتاب طبیعت را مقابل دیدگان انسانها قرار می دهد تا انسان با خطوط و حروف آن آشنا شود (نسفی، ۱۳۷۹: ۵۲).

تبیین مؤلفه های معنایی نظریه مطابقت کتاب تکوین و تدوین

به مقتضای این نظریه، کتاب تکوین، یعنی جهان هستی، و کتاب تدوین، یعنی قرآن منزل، نوعی هماهنگی و مطابقت دارند؛ ولی برای تبیین بیشتر این نظریه باید درباره ابعاد مختلف این مطابقت و مفهوم دقیق ارکان معنایی این نظریه بیشتر تأمل کرد؛ از این رو، ابتدا به معنای مفاهیم پایه ای آن اشاره می کنیم.

الف) تطابق: «تطابق» در لغت به معنای «توافق، موافقت، اتفاق و اتحاد و یک جهتی و برابری و یکسانی و مشابهت و پیوستگی» آمده است. مطابقت دو شیء، یعنی آن دو مقوله بر حدّ واحدی قرار داده شوند (طریحی، ۱۳۶۲: ۲۵/۵؛ مهیار، ۱۳۷۰: ۱/۲۳۶).

مطابقت دو مقوله، «قرار گرفتن جزء به جزء آنها در مقابل یکدیگر و یا قرار دادن دو ضد در سخن واحد، مثل شب و روز، سیاه و سفید» است. (صلیبا، ۱۳۶۶: ۱/۵۹۷) و مطابقت در اصطلاح، یکی از نسب منطقی است؛ بدین معنا که تعیین حد، مقابل تعیین حدی یا حدود

۱. «ام الکتاب»، همان حضرت علمیه حق است که گاهی از آن به عقل اول و زمانی از نظر احاطه وجودی او بر همه عالم، از آن به «ام الکتاب» تعبیر می کنند. از تحقق تمام حقایق در نفس کل به تفصیل به «کتاب مبین» تعبیر می شود. از آنجاکه نفس منطبه در جسم کل، به اوضاع فلکی تعلق دارد، به آن «کتاب محو و اثبات» می گویند (سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳): ۳۰۲/۱ فرهنگ معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران).

دیگری باشد و این مطابقت خود براساس قانون مطابقت حدود تنظیم شده است (همان).

ب) کتاب: واژه کتاب، یعنی متصل کردن بعضی از حروف به سایرین، با خط و نوشتن. گاهی برای چیزی به کار می‌رود که بعضی از آن به صورت لفظی به بعضی دیگر ضمیمه شده است؛ پس اصل در کتابت، منظم کردن خط است؛ اما هر کدام از این معانی، برای دیگری استعاره می‌شود؛ از این رو، هر چند «کلام خدا» نوشته نشده است، کتاب نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ۶۹۹/۱؛ الافریقی، ۱۴۰۸: ۲۲/۱۲). کتاب در موارد گوناگونی به کار رفته است که به برخی از آن‌ها در مفردات/ راغب اشاره می‌کنیم:

کتاب: کتاب‌های آسمانی، همچون قرآن، تورات، انجیل؛

کتاب: نامه اعمال مانند آیه ۴۹ کهف، و آیات سیزده و چهارده اسرا؛

کتاب: در کلماتی همچون ام‌الکتاب، لوح محفوظ و کتاب مکنون که به یک معنا هستند یا منظور از این‌ها علم خداوند متعال یا عالم غیب است که خزائن تمام موجودات است (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ۶۹۹/۱-۷۰۱).

ج) تکوین: تکوین واژه‌ای عربی است که وارد واژگان شیوای فارسی شده است. تکوین در لغت، به معنای «هست کردن»، «هست کردن و نو بیرون آوردن امری را» و همچنین «ایجاد» است. جمع آن تکوینات است (معین، «تکوین»؛ دهخدا، «تکوین»). اصل تکوین از «کون» است و این لفظ در فلسفه، دو معنا دارد. گاهی فقط برای عالم ماده و مقابل واژه «فساد» به کار می‌رود؛ از این رو، عالم ماده را عالم کون و فساد می‌نامند. معنای دیگر کون، با مطلق وجود مساوی است و شامل واجب و ممکنات می‌شود. در واژگان عرفانی، اصطلاح کون فقط در حیطه‌های تعینی و آن‌هم فقط در تعینات خلقی به کار رفته است. عرفا همه آنچه را به قول «کُن» تحقق می‌یابد، کون می‌گویند؛ بنابراین همه ماسوای حق تعالی در تعبیر عرفا کون است؛ اما ذات حق و تعین اول و ثانی که ماسوای حق نیستند، کون نیستند؛ از این رو، واژه کون در مقایسه با اصطلاح اول فلسفی، اعم است و شامل همه مراتب

تعیین‌های خلقی (ماده، مثال و عقل) است؛ ولی در مقایسه با اصطلاح دوم فلسفی، اخص است و شامل واجب‌الوجود نمی‌شود (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۴۴-۵۴۵). کتاب تکوین هم به معنای عالم وجود است (سجادی، ۱۳۷۳: ۲/۱۲۲۷).

د) مفهوم تدوین: اصل «تدوین» از «دون» گرفته شده و به معنای نوشتن چیزی، ثبت، مطلق نوشتن، فراهم آوردن، تألیف کردن و گردآوری است؛ و در اصطلاح، به همان معنای لغوی نوشتن است (مهیار، ۱۳۷۰: ۲۱۹/۱؛ معین، «تدوین»). علامه جوادی آملی معتقد است کتاب تدوین، کتاب منزلی است که خطوط آن بر اوراق ثبت شده و بین دو جلد قرار گرفته است. البته جست‌وجو در لغت‌نامه نشان می‌دهد که اصطلاح کتاب تدوین، اصطلاح رایجی نیست؛ ولی علامه جوادی آملی این اصطلاح را به قرینه تقابل با کتاب تکوین به کار برده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲/۱۹۰ و ۱۳۸۹: ۲۵۱).

تحلیل ارکان مفهوم «کتاب»

برای تحقق مفهوم کتاب دست‌کم چند رکن لازم است:

۱. کاتب (علت فاعلی)

کاتب کتاب تکوین و تدوین یک ذات متعالی بیش نیست. در کتاب تدوین که شامل نظام تشریح است، فقط خداوند کاتب است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۰)؛ به تعبیر دیگر، قرآن همانند سایر کتاب‌های آسمانی نیست که افزون‌بر وحی منزل، شامل دست‌نوشته‌های تفسیری و توضیحی برخی حواریون نیز باشد. علامه جوادی با اشاره به این هماهنگی، ربوبیت تشریحی و کتابت قانون را از آن کسی می‌داند که ربوبیت تکوینی و کتابت نسخه تکوین هم با اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۴۵/۶ و ۲۳۳/۱۲).

قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقَ وَالْأَمْرَ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۵۴). در این آیه، کاتب تکوین و تدوین فقط یک ذات معرفی شده است؛ زیرا او هم خالق و هم آمر است. امر در آیه، عبارت دیگری از تشریح است؛ یعنی خدای سبحان هم شارع و مشرع است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۱۰).

۲. هدف کتابت (عَلَّتْ غَايِي)

سراسر کتاب تکوین و تدوین، حکمت، مصلحت و هدف دارد؛ از این رو، اندیشمندان غایت اصلی خلقت را ظهور ذات حق و ظهور کمالاتش دانسته‌اند؛ در واقع، رساندن به بندگان از لوازم خود نمایی حق است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۵۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۴۸-۲۴۹).

قرآن کریم هدف خلقت را فقط عبادت می‌داند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ جنّ و انس را خلق نکردم، جز برای اینکه بنده من باشند و مرا عبادت کنند. (ذاریات/۵۶) اندیشمندان «لِيَعْبُدُونِ» را به معنای معرفت خدا در نظر گرفته‌اند. از آنجاکه هیچ موجودی جامعیت انسان کامل (خلیفه) را ندارد، هیچ موجودی هم به اندازه انسان کامل، به خدا معرفت ندارد؛ از این رو، انسان غرض آفرینش است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۵۳).

هدف از نگارش کتاب تکوینی این است که انسان به غایت خلقت تکوینی خود برسد. علامه جوادی آملی می‌گویند: «هدف نهایی دین الهی، نورانی شدن انسان است و هر انسانی به اندازه سعه هستی خود، مظهر نور الهی و اسم اعظم شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱) به تعبیر ملاحظه‌دار، مقصود اصلی از کتابت قوانین الهی در قرآن، سوق دادن به جوار الله تعالی، رساندن به معرفت ذات او و رهاسازی ایشان از صفات نکوهیده و خوی‌های ناپسند است که ذات آنان را به پستی دچار می‌کند (قوامی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲۹).

۳. جوهر خط کتابت (عَلَّتْ مَادِي)

جوهر وجود، نور است؛ زیرا نور همان وجود و وجود همان نور است. خداوند در قرآن کریم، قرآن را نور معرفی می‌کند: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نسا/۱۷۴). علامه جوادی آملی درباره نور بودن قرآن به روشنی می‌گویند: «قرآن کریم نوری است که انسان را از ظلمات طبیعت و ائیت بیرون می‌آورد و به سوی نور معرفت پروردگارش هدایت می‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱۸۴)

ایشان همچنین درباره نور بودن تکوین می‌گویند: «خدا نور است و از نور در سراسر هستی، جز نور ظهور نمی‌کند؛ پس تکوین و تشریح، همه نور است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

۴. لوح

معنای لغوی لوح، هر چوب پهن و هر چیزی است که بر آن می‌نویسند (صفحه) (الافریقی، ۱۴۰۸: ۵۸۴/۲). از آنجاکه الفاظ در قرآن برای روح معنا به کار می‌رود، به حقایقی لوح می‌گویند که در عوالم بالاتر پذیرای نوشته شدن کلمات وجودی می‌شوند. علامه جوادی آملی می‌گوید: «قرآن کریم پیش از آنکه به این عالم بیاید، در لوح محفوظ بود: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲﴾﴾ (بروج/۲۱-۲۲)» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۳۴۴)

بنابراین، سراسر قرآن، چه محکّمات آن و چه متشابهاتش، تأویل و حقیقتی عینی دارند که از آن به «امّ الكتاب»، «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ»، «عندالله»، و «لدى الله» یاد شده و دست‌یابی به این مقام رفیع، فقط در اختیار راسخان علم و اهل بیت عصمت و طهارت است (همان: ۴۲۳).

۵. قلم (ابزار کتابت)

قلم ابزار نوشتن است. (راغب، ۱۳۳۲: ۶۸۳/۱) علامه جوادی درباره قلم می‌گوید: «منظور از قلم در قرآن کریم، همان ابزار تحریر و کتابت است: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾﴾؛ ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾﴾ (لقمان/۲۷) (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج: ۲۵۶/۱۴). از آنجاکه لفظ قلم برای روح معنا وضع شده است، فقط به قلم‌های عالم ماده منحصر نمی‌شود.

از این رو، حضرت علامه قلم را در کتاب تکوین، برخی وسایط فیض و فرشتگان معرفی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج: ۳۵۹/۳)؛ همان‌گونه که در تحقق نظام تکوین برخی از وسایط فیض وجود دارند. در نظام تشریح نیز برای تحقق کتاب تدوین، وسایط فیضی وجود دارد (همان: ۵۹۸/۱۹)؛ چنان‌که خداوند درباره نظام تکوین می‌گوید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... ﴿۳۸﴾﴾ و درباره قرآن نیز می‌گوید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾﴾ (قدر/۱) در هر دو آیه، تعبیر خلقت کتاب تکوین و انزال کتاب تدوین، یعنی قرآن کریم، با ضمیر متکلم مع‌الغیر آمده است. این

وسائط فیض همان قلم‌هایی هستند که کلمات وجودی را در لوح آفرینش می‌نویسند.

ابداع احتمالات در تبیین نظریه علامه جوادی آملی پیرامون مطابقت کتاب تکوین و تدوین

معنای اجمالی این نظریه روشن است؛ ولی با تأمل ژرف‌تر، برخی از وجوه و احتمالات دیگر معنایی نیز در ساحت درک این نظریه هویدا می‌شود:

احتمال اول: مطابقت گستر مجموعه معارف کتاب تدوینی با مجموع ذرات کتاب تکوینی

مطابقت کتاب تکوین با تدوین به این معناست که گستره محتوایی مطلبی که در ظاهر و باطن آیات قرآن است، حکم همه ذرات هستی را روشن کرده؛ یعنی دایره محتوایی کتاب تدوینی با محتوای کتاب تکوینی هم‌خوانی دارد و هیچ سطر و کلمه‌ای نیست که تبیین آن در محتوای قرآن وجود نداشته باشد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ﴾ (انعام/۵۹). این نظریه به اتخاذ مبنای دین حداکثری منجر می‌شود؛ یعنی دین با قرآن و سایر منابع تشریحی، حکم هیچ ذره‌ای از ذرات هستی را فروگذار نکرده است و نه تنها درباره آخرت، بلکه درباره دنیا نیز نظر داده است؛ نه تنها علوم الهی بلکه همه علوم تجربی و ریاضی نیز در بطون قرآن آمده است.

احتمال دوم: مطابقت مراتب طولی کتاب تکوین با مراتب باطنی کتاب تدوین

مطابقت کتاب تکوین با کتاب تدوین، افزون‌بر اینکه مطابقت گستره محتوایی را می‌رساند، نشانگر این حقیقت است که مراتب طولی عوالم تکوینی که چینششان در محاذات یکدیگر است، با مراتب طولی بطون قرآن که در محاذات هم قرار گرفته‌اند، مطابقت و تناظر یک‌به‌یک دارد؛ به تعبیر دیگر، قرآن از مبدأ نزول که اسمای حسناى الهیه است، تنزل می‌کند و هر بطنی در هر نشئه‌ای که فرود می‌آید، نوعی مطابقت و تناظر با آن نشئه دارد. لازمه این سخن این است که با نوعی هرمنوتیک فلسفی ویژه براساس تشکیک فهم، هستی را تفسیر می‌کنیم. براساس این نظریه، تأویل و تفسیر باطنی، جایگاه و تعریف ویژه‌ای پیدا می‌کند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۴۶)

احتمال سوم: مطابقت آیات کتاب تکوینی و آیات کتاب تدوینی

هریک از موجودات عالم هستی، مانند آیه یا کلمه‌اند؛ همان‌گونه که آیات قرآن، برای مثال ابرها و حرکت آن‌ها در آسمان، باران و بسیاری از مظاهر طبیعت را آیات حضرت حق می‌داند؛ از سوی دیگر، در قرآن بیش از شش هزار آیه دارد. یکی از معانی تطابق آیات تکوینی و تدوینی این است که هر آیه تدوینی با یکی از آیات تکوینی متناظر باشد؛ یعنی هر آیه، مظهر یکی از آیات تکوینی و سرّ وجودی آن آیه تلقی شود. این سخن به‌روشنی در برخی اقوال و نظریات عرفا آمده است؛ چنان‌که ابن عربی در فتوحات مکیه سرّ وجودی هر یک از اولیا را حمل یکی از آیات قرآن تلقی می‌کند.

احتمال چهارم: مطابقت کتاب تکوینی و تدوینی در کلمات

معنای این احتمال این است که تطابق کتاب تکوینی و تدوینی نه تنها در تناظر مراتب باطنی و در تناظر آیات تکوینی و تدوینی، بلکه در تطابق کلمات هم سریان یابد؛ یعنی اگر هر آیه تکوینی و تدوینی، شامل اجزا و کلمات دیگری است و هر یک از این کلمات وجودی، با کلمات تدوینی متناظر و مطابق باشند، لازم‌آش این است که با کشف و اصطیاد پیوند هر آیه تکوینی و تدوینی، می‌توان رازها و رمزهای بیشتری را درباره آن آیه تکوینی یا آن آیه تدوینی با توجه به یکدیگر به دست آورد.

آنچه به‌روشنی در سخنان علامه جوادی آملی آمده، وجه دوم است. وجه سوم و چهارم را می‌توان از تلویحات و اشاره‌های گذرای ایشان در لابه‌لای آثار مختلف و از مبانی ایشان استنباط کرد و به‌ظاهر هیچ مبنا و چشم‌اندازی که سبب شود ایشان از نظرگاه‌های عرفانی شبستری، نسفی و جامی در این گزارش‌ها عدول کند، در آثار و مشرب علمی ایشان یافت نمی‌شود.

تحلیل وجوه معنای مطابقت

برای بررسی و ایضاح واژه «مطابقت» در تعبیر «تطابق کتاب تدوین با کتاب تکوین» به توضیح و بیان وجوه تطابق و هم‌پوشانی را از دیدگاه اهل منطق توضیح می‌دهیم تا

روشن شود که منظور از مطابقت این دو کتاب، مطابقت منطقی نیست؛ زیرا مطابقت منطقی، در مقولاتی است که یا در عرض هم هستند یا اگر رابطه طولی دارند، در مراتب نزدیک هم قرار گرفته‌اند؛ اما در مطابقت کتاب تکوین و تدوین، سخن از مطابقت دو مقوله ذات تشکیک است که در مراحل بالاتر باهم عینیت دارند و در مراتب پایین‌تر تغایر دارند. مطابقت از دیدگاه اهل منطق، از چشم‌انداز دیگر بر دو قسم است: یا مطابقت دو یا چند مقوله در یک جهت یا همه جهات مشترک است یا مطابقت دو یا چند مقوله در مصادیق واحد مشترک است که این مطابقت همان نسبت‌های چهارگانه در منطق است.

مطابقت در جهات

الف) مطابقت در همه جهات که دو صورت دارد:

وجه اول: مساوت

اولین قسم از وجوه هم‌پوشانی «تساوق» است: «تلازم دو شیء طوری که هیچ‌یک از آن‌ها در مرتبه از دیگری تخلف نکند.» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۵۸۸/۱) معنای تساوق، مترادف و اتفاق مفهومی نیست، بلکه مقصود از آن علاوه بر اشتراک در مصداق، اتحاد در حیثیت صدق است؛ یعنی اگر دو لفظ که دو مفهوم متغایر دارند، بر مصادیق متعدّد به‌نحو مشترک از یک سو و با حیثیت واحد از سوی دیگر صدق کند، این دو لفظ را مساوق می‌گویند؛ مانند وجود و وحدت که دو لفظ و دو مفهوم جدا از هم‌اند؛ اما بر مصادیق مشترک، به حیثیت واحد صادق‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۹۷/۱ و ۱۳۸۹: ت: ۳۲۷) بی‌تردید مراد از تطابق کتاب تکوین و کتاب تدوین، مساومت آن دو نیست؛ زیرا کتاب تدوین و تکوین افزون‌بر آنکه تغایر مفهومی دارند، از ابعاد دیگر نیز تفاوت‌هایی دارند.

وجه دوم: عینیت

این همانی ذات با خودش، عینیت نام دارد. کسی نمی‌تواند شک کند که هر چیزی،

خودش خودش است و غیرخودش نیست، از مسلمات و بدیهیات است و به برهان احتیاج ندارد (سجادی، ۱۳۷۳: ۶۱۵/۱). از آنجاکه در تطابق کتاب تکوین و تدوین، این‌همانی ذات با خودش مطرح نیست، منظور از تطابق، عینیت نیست.

ب) مطابقت دو یا چند شیء در برخی ابعاد، به‌چندشکل مطرح است:

وجه اول: مماثلت

این قسم از تطابق و هم‌پوشانی، به‌این‌معناست که چیزهای متعددی در چیز واحدی اشتراک داشته باشند که آن چیز واحد، جهت وحدت و اتحاد چیزهای مشترک است و اگر آن جهت وحدت حقیقت نوعیه باشد، به این تطابق در منطق تمائل می‌گویند؛ برای مثال، عمر و زید مطابق‌اند؛ زیرا در نوع، یعنی انسان بودن، مشترک‌اند. (ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۲۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۸۹/۲) از آنجاکه بین کتاب تکوین و کتاب تدوین نمی‌توان حقیقت نوعیه را لحاظ کرد، مراد از تطابق این دو، وحدت نوعی (مماثلت) نیست؛ ولی اگر معنای لغوی مماثلت را در نظر بگیریم، این دو کتاب، اتحاد و اشتراک بسیاری دارند.

وجه دوم: مجانست

سومین وجه از وجوه معنای تطابق، «تجانس» است. تجانس به‌معنای اتحاد در جنس است؛ مانند انسان و اسب که در جنس حیوانیت مشترک‌اند (طوسی، ۱۳۶۱: ۴۶۵) یا میان عالم مجردات و عالم مادیات، مجانست در جنس عالم تکوین برقرار است. شاید اگر بتوان کتاب را مفهومی ذات مراتب تلقی کرد و به روح معنای کتاب تأویل برد، بتوان گفت که حیث مجانست کتاب تکوین و تدوین، کتاب بودن آن‌هاست. البته باید به این نکته توجه کرد که دو شیء مجانس در منطق، در عرض یکدیگرند؛ ولی مجانست کتاب تکوینی و تدوینی، مجانست طولی است که معمولاً در منطق از آن سخن نمی‌گویند و برای آن از تعبیر مجانست استفاده نمی‌کنند.

وجه سوم: موازات

به اتحاد در وضع، موازات یا محاذات می‌گویند؛ مانند دو خط ریل آهن که در مقوله

وضع باهم وحدت دارند (التهنوی، ۱۹۹۶: ۱۶۶۵/۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۲/۳۸۶). محقق سبزواری، رابطهٔ نفس انسانی و عالم را توازی می‌داند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۱۷/۵).

وجه چهارم: مناسبت

به وحدت در اضافه «مناسبت» گویند؛ مانند نسبت زید به پدرش و نسبت عمر به پدرش که هر دو در نسبت فرزندی، واحدند (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ۶۱۲). کتاب تکوین و کتاب تدوین با یکدیگر از ابعادی مناسبت دارند؛ برای مثال، نویسندهٔ هر دو کتاب، واحد است. در انتساب به جاعل یا در انتساب علّتی غایی، متحدند.

وجه پنجم: مشابهت

منظور از این قسم، اتحاد در کیف است (غزالی، ۱۴۱۶: ۳۱۴). اگرچه بعضی ابعاد کتاب تکوین و کتاب تدوین مشابهت منطقی دارند، مشابهت وجوهی دارد و این دو کتاب در برخی وجوه مشابه‌اند؛ بنابراین، بهتر است که مشابهت کتاب تکوین و تدوین را به مشابهت لغوی معنا کنیم.

وجه ششم: مساوات کمی

به اتحاد در کم (مقدار) «مساوات کمی» گویند. اگر دو چیز، مانند تکه‌ای کاغذ و تکه‌ای چوب، به یک اندازه در وصف کمیت اتحاد داشته باشند، از آن به تساوی کمی تعبیر می‌کنیم (طوسی، ۱۳۷۵: ۱/۶۴). می‌توان گفت مساوات، اتحاد و همسانی دو یا چند مقوله در طول یا عرض یا عمق یا عدد یا زمان یا در همه یا چند مورد است (خالد غفّاری، ۱۳۸۰: ۳۲۷). کتاب تکوین و کتاب تدوین ممکن است در برخی مصادیق، وحدت کمی داشته باشند؛ برای مثال چه بسا تعداد بطون قرآن و مراتب تدوین آن با تعداد نشئات و مراتب هستی برابر باشد. در اعجاز ریاضی قرآن برخی تناسب‌های عددی بین تعداد کلمات و مظاهر تکوینی‌شان کشف شده است. از آنجاکه توضیح این بحث مفصل است، در این مقاله به همین اشاره اکتفا می‌کنیم.

وجه هفتم: اتحاد عرضی

اگر عرضیات و موضوع عرضیات اتحاد داشته باشند، به آن اتحاد عرضی می‌گویند؛ مانند اتحاد جسم و سیاهی که سیاهی، عرض جسم است (همان). تطابق کتاب تکوین و تدوین را نمی‌توان اتحاد عرضی دانست؛ زیرا رابطه کتاب تکوین و تدوین، اتحاد عرض و معروض نیست و ویژگی‌های اتحاد عرضی را ندارند.

۲. مطابقت مقولات در مصادیق مشترک

این نوع مطابقت در سه صورت تطابق مساوات منطقی، تطابق بین عام و خاص مطلق و عام و خاص من وجه در مصادیق مطرح است که به‌یقین معنای تطابق کتاب تکوین و تدوین را نمی‌توان این‌طور دانست؛ زیرا دو مفهوم تکوین و تدوین طوری نیستند که هر یک بر مصادیق از آنچه مفهوم دیگر صادق است، صدق کند؛ بنابراین، روابط معمولی منطقی، چه روابط مربوط به اتحاد جهت در مساوقت، مماثلت، مجانست و ... و چه روابط اتحاد در مصداق در نسبت‌های چهارگانه، هیچ‌کدام نمی‌توانند به‌خوبی نوع مطابقت کتاب تکوین و کتاب تدوین را تبیین کنند.

تعبیرات و مبانی علامه جوادی آملی در تبیین مطابقت تکوین و تدوین

الف) اتحاد حقیقت و رقیقت

علامه جوادی آملی درباره هماهنگی کتاب تکوین و کتاب تدوین معتقدند هر دو شامل مرتبه حقیقت و رقیقه‌اند:

آیات لفظی کتاب خدا که در دسترس بشر است، مرحله نازل قرآن کریم و مربوط به نشئه طبیعت و عالم اعتبار است و منشأ قرآن ام‌الکتاب است. و اطلاق "تنزیل" بر قرآن کریم، از آن جهت "اسناد الی ما هو له" و حقیقت است که رابطه این صورت لفظی و آن وجود عینی و حقیقی که در "ام‌الکتاب" است، "حقیقت" و "رقیقت" است؛ یعنی آنچه در عالم طبیعت است، رقیقه آن حقیقت است و همین پیوند می‌تواند مصحح حمل یکی بر دیگری باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۳/۱۷۹)

بنابراین ایشان معتقدند کتاب تدوین و نظام تکوین کاملاً به هم مرتبط‌اند و هر یک، حقیقت یا رقیقه دیگری است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۲).

ب) اتحاد وجود عینی و ذهنی

فلاسفه خط، لفظ و معنی را تجلیات گوناگون وجود عینی می‌دانند و معتقدند هر چیزی چهار وجود دارد: کتبی، لفظی، ذهنی و عینی. آن‌ها وجود عینی را اصل و سه تای دیگر را فرع می‌دانند (محقق، ۱۳۷۰: ۴۱۳). وجود ذهنی با وجود عینی وحدت ماهوی دارد. تفاوت صورت ذهنی با وجود عینی این است که وجود ذهنی آثار وجود خارجی را ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۵). وجود خارجی، مانند خورشید در آسمان و وجود ذهنی، مثل خورشید در ذهن که آثار وجود عینی خورشید، مانند سوزاندن و گرما را ندارد. علاقه و ارتباط صورت و ذی صورت در وجود لفظی و وجود کتبی از این حیث است که هر دو در وجود خارجی متحدند (داماد، ۱۳۸۰: ۶۸). هم وجود کتبی و هم وجود لفظی هر شیئی، نموداری از آن شیء است و براساس قاعده «الاسم هو المسمی بوجه» از یک لحاظ وجود کتبی و لفظی یک شیء همان وجود عینی آن‌ها و نوعی وجود و مرآت‌ی نسبت به وجود عینی هستند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۶۷). هر چیزی که در عالم عین وجود دارد، در عالم ذهن نیز همان شیء حاضر می‌شود؛ به تعبیر دیگر، مصادیق عالم عین در عالم ذهن حاضر می‌شود، فقط رتبه وجودی آن‌ها متفاوت است (محقق، ۱۳۷۰: ۴۰۱) از سوی دیگر، بنابر مبانی علامه جوادی آملی، مراتب بالاتر کتاب تدوین، وجود عینی دارد و از این حیث اتحادش با عالم تکوین، وجودی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۴)؛ ولی برخی مراتب کتاب تدوین و تکوین ارتباط ویژه‌ای دارند که از نوع ارتباط وجود عینی حقیقتی با وجود لفظی، کتبی و ذهنی آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۳/ ۱۷۹).

ج) اتحاد مراتب تشکیکی

فلاسفه و عرفا وجود را بسیط و تشکیکی می‌دانند و معتقدند هستی هویت واحدی دارد که در عین بسیط بودن، مراتب و مقامات متعددی دارد. بنابر وحدت تشکیکی، هر مرتبه‌ای از مراتب وجود نسبت به مرتبه پایین‌تر کامل و علت آن است؛ در حالی که نسبت به

مرتبه بالاتر از خود ناقص، معلول و عین ربط به آن است. بالاترین مرتبه هستی، واجب‌الوجود است که وجودی مستقل و غنی است و در واقع، علت حقیقی تمامی کائنات است. بنابر وحدت شخصی، وجود به خداوند منحصر است و کائنات، جلوه‌های گوناگون آن وجود واحدند؛ یعنی در مظاهر وجود حقیقی، تشکیک جاری است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۰۰؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۲؛ داماد، ۱۳۸۰: ۱۹۵؛ قوامی شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۱۰؛ ۱۳۰۲: ۲۳۰؛ مطهری، ۱۳۸۱: ۱۰۵۷/۶-۱۰۵۹). وحدت تشکیکی در خود مراتب نظام تکوین حاکم است و اگر کتاب تدوینی را وجود رقیق‌الکتاب تکوینی تلقی کنیم، در تطابق تشکیکی این دو کتاب، تأملاتی می‌توان یافت. بنابر مبانی علامه جوادی، هم کتاب تدوین و هم کتاب تکوین، مراتب و تشکیکی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۵ و ۱۳۸۸ الف: ۳۵) و برخی مراتب کتاب تدوین و تکوین، رابطه تشکیکی دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۴).

د) اتحاد ظلی

از طرف دیگر، ایشان مفهوم تطابق کتاب تکوین و کتاب تدوین را به‌منابه اتحاد وجودی ظلی نیز دانسته‌اند.

وجود ظاهرشده امری باطنی و وجود باطنی آن، تطابق دارند. احکام و قوانین الهی که به صورت دین و دستورات عبادی ظهور کرده است، اسرار و باطنی دارند. دین و تشریح، پشتوانه تکوینی دارند. این پشتوانه، همه بخش‌های تشریح را زیر پوشش خود دارد؛ درحقیقت، تعالیم دینی همان حقایق تکوینی است که در کسوت اعتبار ظاهر شده و به‌شکل دین تجلی کرده است؛ طوری که اگر حقیقت دین نیز بنحو اعتبار را از تن به‌در آورد و ظهور و بروز حقیقی خود را نشان دهد، به‌شکل آن حقایق عینی تجلی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۹۴؛ کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۴۸)؛ از این رو، کتاب تدوین از حیثی، صورتی اعتباری از عالم هستی است و از چشم‌اندازی دیگر، برخی وجوه تطابق کتاب تکوین و کتاب تدوین شبیه اتحاد ظلی است.

ز) اتحاد اجمال و تفصیل

علامه جوادی آملی از تعبیر اجمال و تفصیل برای تبیین چگونگی مطابقت کتاب تکوین و کتاب تدوین بهره جسته‌اند. ایشان می‌گویند: «اگر نظام هستی را خلاصه کنند، به این کتاب تبدیل خواهد شد و اگر این کتاب را تفصیل دهند، به نظام هستی مبدل خواهد گشت و این، همان هماهنگی کتاب تکوین و کتاب تدوین است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ب/۲: ۱۹۰) اگر بتوان از تعبیر آیت‌الله شاه‌آبادی برای تبیین دیدگاه مبنایی علامه کمک گرفت و حقیقت قرآن را همان «علم الله النازل» دانست (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۷۹) آن‌گاه می‌توان به نتیجه بسیار مهمی رسید: همان‌گونه که علم خداوند، علم اجمالی درعین کشف تفصیلی است، اگر قرآن از صورت حقیقت اندماجی خارج شود و به صورت کشف تفصیلی درآید و فرود آید، گویا به حقیقت عینی و نظام هستی مبدل خواهد شد. اگر حقیقت قرآن صعود کند، در مرتبه ام‌الکتاب دوباره به حقیقت عینی تبدیل می‌شود.

تأثیر نظریه مطابقت کتاب تکوین و تدوین به نحو اتحاد حقیقت و رقیقت در تعیین قلمرو معارف قرآن
یکی دیگر از چشم‌اندازهایی که در بحث تطابق آیات تکوین و کتاب تدوین مطرح می‌شود، این است که آیا گستره محتوای کتاب تدوین مشتمل بر بیان حکم همه‌ی اشیاء در عالم تکوین و منطبق با آن‌هاست یا نه.

در این حوزه نظریات رقیبی وجود دارد. برخی از آن‌ها معتقدند معارف قرآن را فقط شامل مسائل اخروی و مسائل مربوط به سعادت و هدایت انسان‌ها یا بعضی از آن‌هاست. بعضی معتقدند حیطة معارف قرآن منطبق و بلکه فراتر از مسائل اخروی و شامل برخی ذرات هستی است. بعضی از این نظریات دایره تطابق گستره محتوای معارف قرآن را منطبق و هم‌سان علم به همه‌ی اشیا و ذرات هستی تلقی می‌کنند. علامه جوادی آملی نیز به نظریه اخیر معتقد است؛ اما با دو قید مهم که این نظریه را از بقیه جدا می‌کند:

۱. علم به همه‌ی ذرات کائنات فقط در گستره معارف نصوص و ظواهر نیست، بلکه در

مجموع ظواهر و بطون قرآن وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: الف: ۳۷۴-۳۷۶)

۲. امکان دسترسی همگان به همه معارف وجود ندارد و فقط راسخون در علم می‌توانند

به این معارف دست یابند. (همان: ۳۷۶)

برخی دیگر از وجوه هماهنگی کتاب تکوین و تدوین

کتاب تدوین و تکوین به دلیل اتحاد ظلی و تشکیکی و اتحاد حقیقت و رقیقت، از وجوه

دیگر نیز هماهنگی دارند:

۱. هماهنگی احسن و اکمل بودن نظام در هر دو

بنابر اعتقاد فلاسفه و عرفا، تمام جهان هستی بر وجه اتم، نظام احسن و خیر اعلاست.

آن‌ها قاطعانه استدلال می‌کنند که نظامی احسن و اکمل از نظام موجود ممکن نیست. (قوامی

شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۴۳/۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۶۳؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۵۲) نظام تکوین چون منبعث از ذات حق

است و ذات حق جمیل مطلق است، پس نظام عالم نیز باید اتم باشد و اتم از آن متصور

نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۴؛ اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۷/۲-۱۴۸).

علامه جوادی آملی درباره احسن بودن نظام آفرینش می‌گویند:

«زیباتر از نظام هستی که آفریده خداست، محال است؛ زیرا اگر زیباتر از آن

ممکن بود و خدا آن را نمی‌آفرید منشأ آن یا عجز یا جهل یا بخل بود و همه این

تالی‌ها فاسد و مستحیل است؛ پس مقدم آن‌ها محال است؛ بنابراین آفرینش

جهانی زیباتر از این محال است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۳/۷)

از طرفی، آیین پاک اسلام، آخرین دین آسمانی است؛ به‌همین دلیل، کامل‌ترین

و جامع‌ترین دین الهی است. با آمدن این دین، ادیان قبلی نسخ شده‌اند؛ زیرا وقتی «کامل»

هست، به «ناقص» نیازی نیست. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۳۸؛ تهرانی، ۱۴۱۸: ۲۰۵/۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۳؛ سبحانی،

۱۳۸۷: ۵۷۸/۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۳۳)

علامه جوادی آملی در باره احسن بودن قرآن می‌گویند:

برترین نعمت خداوند یعنی قرآن کریم «احسن الحدیث» هست؛ بهترین سخن و

زیباترین کلامی است که خدای سبحان نازل فرموده؛ چه از نظر الفاظ و عبارات و

فصاحت و بلاغت و چه از نظر محتوای غنی و انسان‌سازش. اگر کلامی بهتر و

عمیق‌تر از قرآن کریم امکان می‌داشت، یقیناً خدای سبحان آن را برای خاتم

انبیایش ﷺ نازل می فرمود. اگر کلامی برتر از قرآن فرض شود و خداوند آن را به دست آخرین پیام آورش ندهد، منشأ آن، یا ندانستن است یا نتوانستن و یا بخل ورزیدن؛ که همه این‌ها از صفات سلبیه‌ای است که ثبوت آن‌ها بر خدای سبحان محال است؛ وجودی که علم، عین هستی محض اوست و جهلی در او راه ندارد. ممکن نیست چیزی موجود باشد و خدایی که عین علم نامحدود است، از او بی‌خبر باشد؛ بنابراین، قرآن کریم بهترین پیام و کامل‌ترین رهاورد جاودانی و برترین نعمت الهی است و کلامی برتر از آن ممکن نخواهد بود؛ بنابراین، قرآن کریم بهترین پیام و کامل‌ترین رهاورد جاودانی و برترین نعمت الهی است و کلامی برتر از آن ممکن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۲۲-۲۳)

بنابراین هم تکوین و هم تدوین بر وجه احسن خودند؛ به طوری که اکمل از آن محال است.

۲. هماهنگی بازخوانی شرور به مثابه کلمات الهی در هردو کتاب تکوین و کتاب تدوین

در نظام تکوین و آفرینش همه کلمات در جایگاه تکوینی خود در نظام احسن، حسن و زیبایی دارند و کلمه الهی‌اند. در چنین چشم‌اندازی، حتی شیطان که مبدأ بسیاری از شرور اخلاقی است و حتی در نظام کائنات، در شرور طبیعی نیز نقش غیرمستقیم دارد، کلمه الهی است. علامه جوادی آملی به روشنی می‌گویند:

در نظام کلی و احسن، حتی شیطان نیز کلمه الله است و خیر و برکت را به همراه دارد و تا شیطان نباشد و وسوسه نکند، جهاد اکبری نخواهد بود و اگر شیطان و انسان‌های پلیدی که پیروان اویند، به سبب اختیار خود به جنهم خواهند رفت، در نظام کلی، مفید و خیرند. (همان)

در کتاب تدوین، که همان قرآن مبین است، همه چیز در متن وحی به زبان قدسی، نورانی می‌شود؛ چنان‌که کلمه «کلب» که خود عین نجاست است، وقتی در متن کلمات قرآن قرار می‌گیرد، چنان طهارتی می‌یابد که دست بی‌وضو بر آن گذاشتن، حرام است. علامه جوادی آملی نیز برای تأکید و به مقتضای آیه شریفه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (وقعه/۷۹) می‌گوید: «نتیجه فقهی این آیه این است که مس ظاهر قرآن بدون طهارت سه‌گانه از آب یا خاک (وضو و غسل و تیمم) جایز نیست.» (همان: ۳۹)

۳. هماهنگی کتاب تکوین و تدوین در بی‌انتهایی کلمات

قرآن کریم، سراسر نظام هستی را «کلمه الله» می‌داند و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي...﴾ (کهف/۱۰۹)؛ از سوی دیگر، قرآن خودش نیز شامل کلمات بی‌پایان الهی است. علامه جوادی آملی سرّ بی‌پایان کلمات الهی را بی‌انتهایی وجود خداوند می‌داند؛ زیرا هر کلمه‌ای با زبان تکوینی، از خداوند و اسما و صفات او سخن می‌گوید و اسما، صفات و تجلیات او بی‌پایان است (همان: ۵۹)؛ از سوی دیگر، در روایت است که «ان الله يتجلى لخلقه في كلامه و لكنهم لا يبصرون» (مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۰۷/۸۹) و کلام خداوند نیز چون ظهور خدای بی‌انتهاست، به روایت امام علی علیه السلام همچون بحری بی‌پایان و بی‌کرانه است.

۴. هماهنگی هردو کتاب تکوین و تدوین در وجود رابطه‌ی ساختاری و شبکه‌ای بین اجزا

در عالم تکوین، مراتبی وجود دارد و جهان‌های متعددی در رتبه‌ها و طبقه‌های طولی بسیاری در عالم خارج، روی هم چیده شده‌اند. این عوالم هستی، باهم هماهنگ و سازگارند و مراتب پایین‌تر عوالم وجود، صورت تنزل‌یافته عوالم برتر است؛ از این رو، ساختار این عوالم، منظم و هماهنگ چینش شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۵). در هریک از این عوالم نیز اجزا ارتباط بسیار پیچیده و قوی دارند؛ طوری که هر جزء از نظام تکوین، با همه اجزای جهان هستی، تعامل نظامندی دارند. همین ارتباط روشمند و نظام‌مند بین آیه‌ها، سوره‌ها و تک‌تک کلمه‌های قرآن وجود دارد که از در رویکردهای جدید، از آن به ساختارهای هندسی و شبکه‌ای و میدان‌های معنایی تعبیر می‌کنند.

از آنجاکه قرآن، کتابی الهی است که در آن قوانین اسلام تشریح شده و برتر از دیگر کتاب‌های آسمانی است، وحدت و یکپارچگی منطقی خاصی دارد. قرآن کتاب محکمی است که چینش و گزینش حروف، کلمات، عبارات، آهنگ و معانی آن برعهده خداوند حکیم و آگاه بوده و در همه‌جای آن هزاران هزار نکته ناگفته نهفته است. ساختار هندسی آیه‌ها در یک سوره، طوری است که هدف خاص و معینی را دنبال می‌کند (خامه‌گر، ۱۳۸۰: ۶).

علامه جوادی درباره چینش و پیوستگی آیات قرآن می‌گویند: «آیات قرآن به‌سان حلقه‌های زنجیر، به هم بسته‌اند و چون اجزای یک ساختمان، با پیوستگی عمیق و ارتباط

انیق با یکدیگر، بنیان يك بنا را تشکیل می دهند و چنان نیست که آیات فقهی با آیات معارف، حقوق و اخلاق ارتباطی نداشته باشند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۲۵)

۵. هماهنگی کتاب تکوینی و کتاب تدوینی در نیازمندی به مفسر الهی

هم برای فهم عمیق آیات قرآن، به مفسر الهی نیاز است و هم برای تبیین آیات تکوینی، به ولی الهی. خدای سبحان، رسول گرامی خود را مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است. علامه جوادی آملی بر اساس آیه ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴) معتقدند رسالت این مفسر الهی این است که به مردم کمک کند برای فهم قرآن حجاب‌ها را از قلب و عقل بردارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۴۰۲).

البته ممکن است تصور شود درباره آیات هستی نیازمند مفسر الهی نیستیم، بلکه دانشمند طبیعی مادی مسلک هم می‌تواند از پاره‌ای اسرار عالم تکوین پرده بردارد؛ ولی از دیدگاه علامه «اگر کسی خواست زبان تکوین را بفهمد، راهش اَوْب و رجوع به سوی الله است و بهترین مصداق اَوْب و رجوع الی الله، تسبیح است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب: ۲۵۲/۷)

به همین دلیل، بدون ارتباط با خدا و رسیدن به حقیقت تسبیح و ولایت‌پذیری از مفسر الهی، نمی‌توان به همه آیات تکوینی پی‌برد؛ از این رو، همه دانش بشری در برابر جهل آیات بی‌انتهای تکوین الهی، همچون قطره‌ای در برابر دریاست؛ چنان‌که آصف برخیا که علم تصرف در کائنات و اعدام اشیا در یک محل و اظهار آن‌ها را در ساحتی دیگر، در چشم‌برهم‌زدنی داشت و به تعبیر قرآن، به باطن کتاب علم داشت؛ یعنی او نیز با علم لدنی به این انداز از علم به آیات تکوینی دست یافته بود و اگر کسی تمام باطن کتاب الهی را با شهود و علم لدنی دریابد، به اسرار همه پدیده‌های تکوینی و روابط علی و معلولی و علوم طبیعی پی خواهد برد و بشر به تنهایی نمی‌تواند این آیات تکوینی را کشف کند؛ چنان‌که در فرجام جهان قدسی جهان هستی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام بشارتی است مبنی بر اینکه تا آن زمان از ۲۷ حرف علم، فقط دو حرف آن کشف می‌شود و این مفسر الهی آیات تکوینی، همه اسرار جهان هستی را آشکار می‌کند.

۶. هماهنگی کتاب تکوین و کتاب تدوین در ظاهر و بطن داشتن:

هم کتاب هستی، ظاهر و باطن دارد و هم قرآن ظاهر و بطن دارد. آیه شریفه ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/۷) به ظاهر و بطن داشتن نظام هستی اشاره می‌کند. علامه جوادی آملی می‌گوید: «قرآن کریم علاوه بر ظاهر، بطونی دارد و تعداد بطون قرآن در احادیث، هفت یا هفتاد بطن آمده است؛ البته مراد از این اعداد کثرت بطون معانی قرآن است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۳۰۳)

۷. هماهنگی کتاب تکوین و تدوین در مکنون بودن باطن کتاب از معرفت ناپاکان

کتاب تکوین و کتاب تدوین، مراتب، ظاهر و بطن دارد. ظاهر کتاب تکوین و مراتب پایین آن، عالم شهادت است که برای همگان آشکار است؛ ولی مشاهده مراتب بالا و باطن آن، مخصوص اهل طهارت و سابقون است. قرآن می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/۷) کتاب وجود خوبان، بخشی از کتاب هستی به نام علّیین است که فقط مقربان آن را می‌بینند.

علامه جوادی آملی به مقتضای آیه شریفه، با متناظرسازی مفهوم ظاهر و باطن دنیا با جزئی و کلی می‌گویند: «راهیانی که در عالم حس و طبع لنگر انداخته‌اند، از نیل کلی حقیقت محروم‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۶/۳)

خداوند درباره مکنون بودن و مسطور بودن مراتب اعلا و باطنی قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ (واقع / ۷۷-۷۸). علامه جوادی آملی می‌گویند: «قرآن کریم در کتاب مکنون و پوشیده‌ای است که جز مطهران کسی نمی‌تواند آن را مس کند و مقصود از مس در این آیه، مطلق ارتباط و تماس معنوی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۳۸-۳۹)

۸. هماهنگی برخی از آیات کتاب تکوینی با آیات کتاب تدوینی در وصف محکم و متشابه بودن

انسان از یک منظر، کتابی مستقل و شامل همه فصل‌ها و بخش‌های جهان هستی است و از منظر دیگر، فصلی از فصل‌های کتاب تکوین است. اگر از چشم‌انداز دوم به انسان بنگریم، در وجود انسان به عنوان یک آیت تکوینی، خاطرات و ادراکات و خواسته‌هایی است که برخی از آن‌ها از سنخ محکّمات است و بعضی از صنف متشابهات است. آنچه به عقل و فطرت بازمی‌گردد، از محکّمات هستی انسان است و متشابهات وجود انسان نیز با ارجاع به

میزان عقل و فطرت باید تعدیل شود؛ به تعبیر دیگر، باید براساس محکّمات، تفسیر و تعدیل شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۰۴ و ۱۰۵).

خدای سبحان، آیات قرآن را به محکم و متشابه تقسیم می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران/۷). علامه جوادی آملی معتقدند «آیات محکم آیاتی هستند که در دلالت خود استحکام دارند و ابهام و تردیدی در دلالتشان وجود ندارد و این آیات در دلالت، یا صریح یا ظاهرند. و این آیات باید سبب و تکیه‌گاه فهم آیات متشابه شوند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ۴۰۴) در ادراکات بشری نیز همه مفاهیم باید به بدیهی، ضروری، اولی و فطری، که از محکّمات ادراکات بشری هستند، بازگردند و بر آنها تکیه کنند.

۹. هماهنگی کتاب تکوین و کتاب تدوین در وصف جلال و جمال الهی

دو صفت جلال و جمال شامل همه صفات الهی‌اند؛ زیرا هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد؛ بعضی جلالیه‌اند و برخی جمالیه. از صفات الهی و اسماء ربانی، هر چه به لطف و رحمت تعلق بگیرد، صفت جمال است و آنچه مقتضی قهر است، صفت جلال است، اگر چه در باطن هر صفت جمالی، جلالی و در باطن هر صفت جلالی، صفت جمالی موجود است که از عجایب اسرار است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۲۴۱). از نظر علامه، همه مخلوقات، مظهر دو صفت جلال و جمال‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱-۳۱) ایشان درباره جامع بودن قرآن بر جلال و جمال می‌گویند:

قرآن نیز جامع جمال و جلال الهی بوده، قهر و مهر را هماهنگ کرده است؛ چنان‌که خداوند قرآن را هم به‌عنوان داروی شفابخش و زداینده دردها معرفی کرد و هم به‌عنوان زاینده درد و عامل خسارت: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسرا/۸۲) (همان: ۳۰).

نتیجه‌گیری

پیشینه تاریخی نظریه تطابق کتاب تکوین و کتاب تدوین، در نظرات عرفا و فلاسفه‌ای نظیر شبستری، جامی و نصفی وجود دارد؛ ولی واکاوی ابعاد این نظریه در اندیشه علامه جوادی آملی، نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن است.

تحلیل ارکان مفهومی کتابت براساس قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی، می‌تواند در مفهوم کتابت، لوح، قلم و کاتب و ... توسعه یابد و شامل همه مراتب طولی آن‌ها شود. مطابقت کتاب تکوین و تدوین، در گستره مجموعی معارف قرآن با حکم مجموعه ذرات هستی مطابق است، نوعی مطابقت در مراتب طولی و باطنی در دو کتاب تکوین و تدوین را ثابت می‌کند و شامل تناظر و تطابق آیات و کلمات این دو کتاب است.

نمی‌توان مفهوم تطابق این دو کتاب را با مفاهیم منطقی به‌خوبی تبیین کرد، بلکه مفاهیمی نظیر اتحاد حقیقت و رقیقت، اتحاد ظلی، اتحاد تشکیکی و همچنین اتحاد مجمل و مفصل، بهترین تعبیری هستند که می‌توانند چگونگی این انطباق را روشن کنند. علامه جوادی آملی با بهره‌گیری از قرآن، برهان و عرفان، به‌خوبی این انطباق را تبیین کرده‌اند. همچنین ایشان رابطه این دو کتاب را رابطه وجود عینی با وجود لفظی و کتبی می‌دانند و معتقدند حقیقت قرآن در مرحله ام‌الکتاب و مراتب بالای هستی، حقیقت عینی است. ایشان معتقدند اگر کتاب تدوین را تفصیل دهند، به نظام هستی مبدل خواهد شد.

ویژگی‌هایی نظیر احسن بودن نظام این دو کتاب، ارتباط شبکه‌ای و میدانی اجزای کتاب تکوین و تدوین، وجود نوعی زوجیت به اقتضای مظهریت جلال و جمال در آیات هر دو کتاب و همچنین کلمات الله بودن نقش همه کلمات وجودی و علمی در این دو کتاب و ... برخی از هماهنگی‌های کتاب تکوین و تدوین است. علامه جوادی آملی سرب‌بی‌پایان کلمات الهی را در هر دو کتاب، بی‌انتهایی وجود خدا و تجلیات او می‌دانند. مبانی ایشان مقتضی این است که فهم آیات عمیق هر دو کتاب، نیازمند مفسر الهی است، آیات هر دو کتاب ظهر و باطن دارند و باطن آن‌ها از معرفت ناپاکان مکنون است. همان‌طور که آیات قرآن، محکم و متشابه‌اند، احکام و تشابه در آیات تکوینی نیز وجود دارد و در هر دو کتاب، با ارجاع آیات متشابه به محکم، می‌توان به حقیقت آن‌ها پی برد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. لغت نامه دهخدا.
۳. فرهنگ فارسی معین.
۴. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، امیرکبیر، تهران.
۵. ابن‌رشد (۱۳۷۷)، تلخیص کتاب مابعدالطبیعه، حکمت، تهران.
۶. امینی‌نژاد، علی (۱۳۹۰)، آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۷. تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۸)، امام‌شناسی، نشر علامه طباطبائی، مشهد.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ج) تحریر تمهیدالقواعد، ج ۱، اسراء، قم.
۹. _____ (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، محقق: غلام‌علی امین‌دین، اسراء، قم.
۱۰. _____ (۱۳۸۶) سرچشمه اندیشه، محقق: عباس رحیمیان، اسراء، قم.
۱۱. _____ (۱۳۸۷الف)، نسبت دین و دنیا، محقق: علی‌رضا روغنی موفق، اسراء، قم.
۱۲. _____ (۱۳۸۷ب)، دین‌شناسی، اسراء، قم.
۱۳. _____ (۱۳۸۸الف)، قرآن در قرآن، محقق: محمد محرابی، اسراء، قم.
۱۴. _____ (۱۳۸۸ب)، ادب فنای مقربان، اسراء، قم.
۱۵. _____ (۱۳۸۸ث)، فلسفه‌صدرا، اسراء، قم.
۱۶. _____ (۱۳۸۸د)، زن در آینه جلال و جمال، اسراء، قم.
۱۷. _____ (۱۳۸۹الف)، نزاهت قرآن از تحریف، اسراء، قم.
۱۸. _____ (۱۳۸۹ب)، سیر پیامبران در قرآن، اسراء، قم.
۱۹. _____ (۱۳۸۹ت)، جامعه در قرآن، اسراء، قم.
۲۰. _____ (۱۳۸۹ج)، تسنیم، اسراء، قم.
۲۱. _____ (۱۳۸۹د)، همتایی قرآن و اهل بیت، اسراء، قم.
۲۲. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۵)، هزارویک نکته، رجاء، تهران.
۲۳. _____ (۱۳۶۹)، انسان و قرآن، الزهراء، تهران.

۲۴. _____ (۱۳۷۸)، ممدالهمم در شرح فصوصالحکم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۲۵. _____ (۱۳۸۱)، هزارویک کلمه، بوستان کتاب، قم.
۲۶. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۰)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۲۷. داماد، میرمحمدباقر (۱۳۸۰)، جذوات و مواقیت، میراث مکتوب، تهران.
۲۸. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳)، هرمنوتیک و منطق فهم دین، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم.
۲۹. سبزواری، محمدابراهیم (۱۳۸۶)، شرح گلشن راز (سبزواری)، نشر علم، تهران.
۳۰. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران.
۳۱. شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۷۸)، تعالیم اسلام، بوستان کتاب، قم.
۳۲. _____ (۱۳۸۶)، شذرات المعارف، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۳۳. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، حکمت، تهران.
۳۴. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۵. قوامی شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۷۱)، عرفان و عارف نمایان، ترجمه کسر اصنام‌الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، الزهراء، تهران.
۳۶. محقق، مهدی (۱۳۷۰)، منطق و مباحث الفاظ، دانشگاه تهران، تهران.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، صدرا، تهران.
۳۸. مهیار، رضا (۱۳۷۰)، فرهنگ ابجدی عربی به فارسی، اسلامی، تهران.
۳۹. نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۹)، بیان التنزیل، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
۴۰. منابع عربی:
۴۱. ابن‌سینا (۱۴۰۴)، التعليقات، مکتبه الاعلام الاسلامی، بیروت.
۴۲. ابن‌کمون (۱۴۰۲)، الجدید فی الحکمه، جامعه بغداد، بغداد.
۴۳. التهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت.
۴۴. اسیری لاهیجی، محمد (۱۳۱۲)، مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، با تصحیح میرزامحمد ملک‌الکتاب، [بی‌نا]، بمبئی.

۴۵. الافريقي، ابن منظور (۱۴۰۸)، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، بيروت.
۴۶. جامى، عبدالرحمن (۱۳۵۸)، الدرره الفاخره، مؤسسۀ مطالعات اسلامى، تهران.
۴۷. جمعى از نويسندگان (۱۴۱۴)، شرح المصطلحات الفلسفيه، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد.
۴۸. حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۲)، القواعد الجليه فى شرح رساله شمسويه، النشر الاسلامى، قم.
۴۹. رازى، قطب الدين (۱۳۸۴)، تحرير القواعد المنطقيه فى شرح الشمسيه، بيدار، قم.
۵۰. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۳۳۲)، مفردات فى غريب القرآن، مكتبه البوذرى، جمهرى المصطفوى، تهران.
۵۱. سبحانى، جعفر (۱۳۸۷)، تهذيب الاصول الامام، مؤسسۀ تنظيم و نشر آثار امام خمينى، تهران.
۵۲. سبزوارى، ملاهادى (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، ناب، تهران.
۵۳. _____ (۱۳۸۳)، اسرار الحكم، مطبوعات دينى، قم.
۵۴. طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۳۸۸)، بدايه الحكمه، تصحيح: عباس على زراعى سبزوارى، مؤسسۀ نشر اسلامى جامعه مدرسین، قم.
۵۵. _____ (۱۴۱۷)، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
۵۶. طوسى، نصير الدين (۱۳۷۵)، شرح الاشارات والتنبيهات، بلاغت، قم.
۵۷. _____ (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، دانشگاه تهران، تهران.
۵۸. غزالى، ابو حامد (۱۴۱۶)، مجموعه رسائل الغزالى، دارالفكر، بيروت.
۵۹. قوامى شيرازى، صدرالدين محمد (۱۹۸۱)، الحكمة المتعاليه فى الاسفار العقليه الاربعه، دار احياء التراث، بيروت.
۶۰. _____ (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبيه، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، المركز الجامعى للنشر، مشهد.
۶۱. _____ (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، انجمن حكمت و فلسفه ايران، تهران.
۶۲. مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، دار احياء التراث العربى، بيروت.
۶۳. موسوى خمينى، سيد روح الله (۱۳۷۶)، مصباح الهدايه الى الخلافه و والولايه، تصحيح: سيد جلال الدين آشتياني، مؤسسۀ تنظيم و نشر آثار امام خمينى، تهران.
۶۴. اليزدى، عبدالله بن شهاب الدين الحسين (۱۴۱۲)، حاشيه على المنطق، النشر الاسلامى، قم.